

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عیار نقد

بررسی دلیل عقلی صاحب الهدایة بر

حجیت خبر واحد و نقود آن

آیة الله حاج شیخ هادی نجفی^۱

شیخ محمدتقی صاحب هدایة المسترشدين در وجه ششم از هشت وجهی که بر تصحیح حجیت ظنون خاصه اقامه می کند و براساس آن می فرماید نوبت به دلیل انسداد و حجیت مطلق ظن نمی رسد چنین می گوید: «إِنَّه قد دَلَّتْ الأخبار القطعیة والإجماع المعلوم من الشيعة على وجوب الرجوع إلى الكتاب والسنة، بل ذلك مما اتَّفقت عليه الأمة وإن وقع الخلاف بين الخاصّة والعامة في موضوع السنة، وذلك مما لا ربط له بالمقام، وحيثُ نقول؛ إن أمكن حصول العلم بالحكم الواقعي من الرجوع إليهما في الغالب، تعيّن الرجوع إليهما على الوجه المذكور حملاً لما دلّ على الرجوع إليهما على ذلك، وإن لم يحصل ذلك بحسب الغالب وكان هناك طريق في كيفية الرجوع إليهما تعيّن الأخذ به وكان بمنزلة الوجه الأوّل. وإن انسَدَّ سبيل العلم به أيضاً وكان هناك طريق ظني في كيفية الرجوع إليهما لزم الانتقال إليه والأخذ بمقتضاه وإن لم يَفِدَ الظن بالواقع تنزلاً من العلم إلى الظن مع عدم المناص عن العمل، وإلا لزم الأخذ بهما والرجوع إليهما على وجه يظنّ منهما بالحكم على أيّ وجه كان، لما عرفت من وجوب الرجوع إليهما حيثُ فيتنزّل إلى الظنّ، وحيث لا يظهر ترجيح لبعض الظنون المتعلّقة بذلك على بعض يكون مطلق الظنّ المتعلّق بهما حجّة فيكون المتّبع حيثُ هو الرجوع إليهما على وجه يحصل الظنّ منهما.

والحاصل: أن هناك درجتین:

أحدهما: الرجوع إليهما على وجه يعلم معه بأداء التكليف من أوّل الأمر إمّا لكون الرجوع إليهما مفيداً للعلم بالواقع أو لقيام دليل أوّلاً على الرجوع إليهما على وجه مخصوص سواء أفاد اليقين بالواقع أو الظنّ به أو لم يَفِدَ شيئاً منهما.

ثانيهما: الرجوع إليهما على وجه يظنّ معه بذلك، وذلك بعد انسداد سبيل العلم إلى الأوّل مع العلم ببقاء التكليف المذكور فينزل في حكم العقل إلى الظنّ به، فإن سلّم انسداد سبيل الوجه الأوّل على وجه مكتفى به في استعمال الأحكام كما يدّعيه القائل بحجّية مطلق الظنّ فالمتّبع في حكم العقل هو الوجه الثاني، سواء حصل هناك

۱. آنچه در این مقال می خوانید حاصل دو درس از درس های خارج اصول معظم له است.

ظنّ بالطريق أو الواقع، وإن ترتّب الوجهان على حسب ما مرّ من التفصيل، وحينئذٍ فالواجب الأخذ بمقتضى الظنّ المذكور بخصوصه في استنباط الأحكام من غير تعدية إلى سائر الظنون»^۲.

شیخ اعظم انصاری به نحو اختصار کلام شیخ محمدتقی را در وجه سوم از وجوه عقلی که بر حجّیت خبر واحد اقامه شده است چنین نقل می‌کند: «ما ذكره بعض المحققين من المعاصرين - في حاشيته على المعالم - لإثبات حجّية الظنّ الحاصل من الخبر لا مطلقاً، وقد لخصناه لطوله، وملخصه:

أنّ وجوب العمل بالكتاب والسنة ثابتٌ بالإجماع، بل الضرورة والأخبار المتواترة، وبقاء هذا التكليف أيضاً بالنسبة إلينا ثابتٌ بالأدلة المذكورة، وحينئذٍ: فإنّ أمکن الرجوع إليهما على وجه يحصل العلم بهما بحکمٍ أو الظنّ الخاصّ به فهو، وإلا فالتبع هو الرجوع إليهما على وجه يحصل الظنّ منهما.

هذا حاصله، وقد أطلعت في النقض والإبرام بذكر الإيرادات والأجوبة على هذا المطلب»^۳.

به پیروی از شیخ اعظم انصاری محقق آخوند خراسانی در وجه سوم از وجوه عقلیه ای که بر حجّیت خبر واحد اقامه شده است، چنین تلخیص می‌نماید: «ثالثها: ما أفاده بعض المحققين بما ملخصه: «أنا نعلم بكوننا مكلفين بالرجوع إلى الكتاب والسنة إلى يوم القيامة، فإن تمكّنا من الرجوع إليهما على نحو يحصل العلم بالحكم أو ما بحكمه، فلا بدّ من الرجوع إليهما كذلك، وإلا فلا محيص عن الرجوع على نحو يحصل الظنّ به في الخروج عن عهدة هذا التكليف، فلو لم يتمكّن من القطع بالصدور أو الاعتبار فلا بدّ من التّزلّ إلى الظنّ بأحدهما»^۴.

صاحب این مقال گوید: چنانچه ملاحظه می‌شود و شیخ اعظم و آخوند خراسانی بر آن تصریح دارند هر دو بزرگوار کلام صاحب هدایه را تلخیص نموده‌اند ولی در این تلخیص کوتاهی شده و مطلب شیخ محمدتقی صحیح نقل نشده است. اگر بخواهیم تلخیص صحیحی از دلیل ایشان اقامه کنیم کلام صاحب «أوثق الوسائل» بهتر از دو تلخیص قبلی است. ایشان در تلخیص کلام صاحب هدایه چنین می‌فرماید: «حاصل ما ذكره [صاحب الهداية] أنّ المتعين هو الرجوع إلى الكتاب والسنة ولو كان معلومين فهو، ومع تعدّره إلى ما عيّنه منهما طريق معلوم الاعتبار، ومع تعدّره إلى ما عيّنه منهما طريق مظنون الاعتبار، ومع تعدّره إلى مطلق ما ظنّ كونه كتاباً وسنة، فبالتالي الأخبار الأحاد يكون حجة لأثما من المظنون كونها سنة»^۵.

حاصل تلخیص شیخ اعظم و آخوند خراسانی این است که: یقین داریم که ما مکلف هستیم به ظواهر کتاب و سنت تا روز قیامت عمل کنیم - و مراد شیخ محمدتقی از سنت؛ چنانچه تصریح در کلماتش فرموده است خبری است که حاکی شود از قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام - و این عمل دو گونه می‌شود:

۱- به خبر حاکی یا ظاهر کتاب که عمل می‌کنیم علم وجدانی برای ما حاصل می‌شود که به تکلیف واقعی خود عمل کرده‌ایم یا براین علم حاصل می‌شود بدانچه در حقّ ما معتبر بوده عمل نموده‌ایم.

۲- و اگر مرتبه قبل که حصول علم باشد حاصل نشد، نوبت به ظنّ می‌رسد یعنی عمل می‌کنیم به خبری

۲. ر.ک: هدایه المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، (چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ج ۳، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳. ر.ک: فرائد الاصول، (چاپ مجمع الفکر الاسلامی - کنگره شیخ انصاری)، ص ۳۶۳.

۴. ر.ک: کفایة الاصول، (چاپ جامعه مدرسین با تحقیق و تعلیق استاد عباس علی زارعی سبزواری)، ص ۳۵۱.

۵. ر.ک: أوثق الوسائل، (چاپ سنگی).

که از آن ظن حاصل می‌شود که به واقع عمل کرده‌ایم یا تکلیف خود را انجام داده‌ایم. و چون در غالب موارد مرتبه اول امکان‌پذیر نیست پس می‌بایست به ظنی که حاصل از سنت [=خبر واحد] می‌شود عمل نمود.

شیخ اعظم انصاری^۶ به صاحب هدایه اشکال می‌کند این دلیل نسبت به دو دلیل قبلی که شیخ اعظم در کتابش^۷ نقل می‌کند دلیل مستقلی نیست؛ چون اینکه فرموده باید به سنت عمل شود، دلیلش چیست؟ اگر دلیل آن علم اجمالی است که از اخبار معصومین^{علیهم‌السلام} صادر شده است و تعیینش را نمی‌دانیم که دقیقاً کدام خبر از معصوم^{علیه‌السلام} صادر شده است، همان وجه اول است که نقدش گذشت. و اگر دلیل آن این است که وظیفه ما عمل بر طبق احکام واقعی است؛ چون می‌دانیم در وقایع تکالیفی داریم و می‌بایست بر طبق آن عمل کنیم، این یکی از مقدمات دلیل انسداد است. و بنابراین، این بیان صاحب هدایه دلیل مستقلی محسوب نمی‌شود، و محقق ناینی^۸ این اشکال را بر صاحب هدایه وارد می‌داند.

باید توجه داشت که صاحب حاشیه خود این اشکال را در يك إن قلت و قلت طرح و پاسخ می‌گوید. نص عبارت ایشان چنین است: «فإن قلت: إن الوجه المذكور الدال على الانتقال من العلم إلى الظن في المقام كما يجري في ما ذكر، كذا يجري في سائر التكالیف عند انسداد باب العلم بها، وكما لا يكون اعتباره في كل منها منفرداً قاضياً بتعدد الدليل وخروجه عن الاندراج تحت الأصل المذكور، فكذا هنا.

قلت: ليس المقصود بالظن الخاص إلا ما قام الدليل الخاص على حجّيته مع قطع النظر عن قيام الدليل على حجّية مطلق الظن، وذلك حاصل بالنسبة إلى الظن الحاصل من الرجوع إلى الكتاب والسنة، لقيام الدليل على وجوب الرجوع إليهما مع عدم حصول العلم منهما بالواقع وعدم ثبوت طريق خاص في الرجوع إليهما كما هو المفروض، إذ مؤداه حينئذ حجّية الظن الحاصل منها مطلقاً ولا ربط لذلك بالقول بحجّيتها من جهة انسداد باب العلم بالحكم المستفاد منهما وإنحصار الأمر في الوصول إليه بالرجوع إلى الظن حسب ما قرّره في الاحتجاج، فلا وجه لإدراج ذلك في مصاديق الأصل المذكور، لما عرفت من وضوح خلافه...»^۹.

و محقق خراسانی این اشکال شیخ اعظم را رد می‌کند و می‌فرماید کلام صاحب حاشیه ادعای علم اجمالی نیست تا این اشکال شیخ بر وی وارد شود؛ بلکه او می‌فرماید تکلیف ما رجوع به این روایات موجود است تا روز قیامت و به این تکلیف علم و قطع داریم.^{۱۰}

در توضیح این دو پاسخ گوئیم: دلیل انسداد و تقریب اول از وجوه عقلیه که بر حجّیت خبر واحد اقامه شده است بر اساس علم اجمالیست ولی این دلیل صاحب هدایه بر اساس علم تفصیلی است. هذا اولاً.

۶. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۶۳ و پس از آن.

۷. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۵۱ و ۳۶۱.

۸. به دو تقریر بحث شریف ایشان فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۱۲ و اجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۲۲، (چاپ قدیم) مراجعه فرمایید.

۹. ر.ک: هدایة المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، ج ۳، ص ۳۷۹.

۱۰. ر.ک: كفاية الاصول، ج ۲، ص ۳۵۲.

و ثانياً: نتیجه دلیل انسداد حجّیت مطلق ظن است؛ إمّا علی الكشف أو علی الحكومة، و نتیجه وجه اول از وجوه عقلی حجّیت اخبار آحاد است علی الاحتیاط و براساس علم اجمالی؛ اما نتیجه این دلیل صاحب هدایه حجّیت خبر واحد است مطلقاً، بلکه حجّیت مطلق روایات است.

پس دلیل صاحب هدایه هم از حیث استدلال و هم از حیث نتیجه با دلیل انسداد و تقریب اول متفاوت است. بنابراین اشکال شیخ اعظم بر عدم استقلالیت این دلیل وارد نمی‌باشد.

و به نظر می‌رسد این پاسخ‌ها از اشکال شیخ اعظم کافی باشد.

پس از آن صاحب کفایه خود بر صاحب حاشیه دو اشکال را طرح می‌کند:

۱- اینکه صاحب حاشیه فرمود مرتبه علم وجدانی یا علم اعتباری که مرحله اول استدلال ایشان بود غالباً امکان‌پذیر نیست، چنین نیست؛ بلکه با مراجعه به روایاتی که مقطوع الصدور است یا مقطوع الاعتبار است و سند صحیح و معتبر دارد، برای مکلف علم وجدانی یا علم اعتباری به تکالیف حاصل می‌شود و در فرض کمبود روایات می‌تواند از روایات مقطوع الاعتبار بالاضافه استفاده کند مانند روایاتی که روات آن ثقه و غیر امامی یا روایاتی که روات آن حسان می‌باشند.

با عمل به این روایات مکلف قطع حاصل می‌کند که به آنچه وظیفه او بوده عمل نموده است، و با وجود این قطع و یقین و علم، نوبت به مرحله دوم که ظن باشد نمی‌رسد.

۲- آنچه ما به آن علم داریم تا روز قیامت این است که مکلف هستیم به سنت که یکی از مصادیق آن قول قطعی صادر شده از امام علیه السلام است عمل کنیم اما تا مادامی که قول امام علیه السلام به وجدان یا به تعبّد ثابت نشده است چگونه می‌توان به کلامی عمل نمود که به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است؛ ولی صحت این انتساب در نزد ما تمام نیست و دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. ۱۱

به عبارت دیگر صاحب حاشیه چگونه سنت را خبر حاکی معنا نموده است در حالی که سنت قول قطعی امام علیه السلام است نه خبر حاکی که صحت و سقم آن معلوم نیست.

و این اشکال دوم مشترك است بین شیخ اعظم انصاری^{۱۲} و محقق خراسانی بر شیخ محمدتقی صاحب حاشیه رحمته الله علیه.

صاحب این مقال گوید: باقی می‌ماند اشکال مختص به محقق خراسانی [=نقد اول] و اشکال مشترك بین شیخ اعظم و محقق خراسانی [=نقد دوم]، و غالب مؤلفین^{۱۳} و مدرسین^{۱۴} و صاحبان تقریرات^{۱۵} در علم

۱۱. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۱۲. ر.ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۳. رجوع کنید: نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۱۹۷، (تأليف آية الله شيخ محمد حسين اصفهاني، چاپ مؤسسه آل البيت).

۱۴. رجوع کنید: إفاضة العوائد تعليق على درر الفوائد، ج ۲، ص ۹۹.

۱۵. مانند نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۱۴۳، (تقریرات بحث آية الله شيخ ضياء الدين عراقی)، و همچنین تقریرات بحث شاگردش آية الله ميرزا هاشم آملی به نام «مجمع الأفكار و مطرح الأنظار»، ج ۳، ص ۱۹۸.

اصول و مؤسسين ۱۶ بعد از صاحب كفايه، هر كدام يكي از اين دو اشكال را بر صاحب حاشيه طرح كرده‌اند به اضافه اشكال شيخ اعظم كه پاسخ آن از خود صاحب هدايه و محقق خراساني و صاحب اين مقال گذشت.

در پاسخ اشكال مختص به محقق خراساني رحمته الله عليه [=نقد اول]، مي‌گويم صاحب حاشيه خود در يك إن قلت و قلت به پاسخ اين اشكال مي‌پردازد و مي‌فرمايد: «لا نسلم قيام الدليل القاطع على حجية خصوص شيء من الأخبار كيف؟ ومن البين أن غالب التوثيقات الواردة من علماء الرجال ليس من قبيل الشهادة حتى يقوم تعديل معدلين منهم مقام العلم، ومع ذلك فقيام الدليل القاطع على قيام شهادة الشاهدين مقام العلم في المقام محل منع، ومع الغص عنه فحجية خبر الثقة مطلقاً مما لم يقم عليه دليل قطعي، وإذا لم يقم دليل قاطع على حجية خصوص شيء من الأخبار كان الحال على نهج واحد، وكان الأمر دائراً مدار الظن حسب ما قررناه، ولو فرض قيام دليل قاطع على حجية بعض أقسامه فهو أقل قليل منها، ومن البين أنه لا يكتفي به في الخروج عن عهدة ذلك التكليف. ومن المعلوم كون التكليف بالرجوع إلى الكتاب والسنة في يومنا هذا زائداً على القدر المفروض، وبملاحظة ذلك يتم التقريب المذكور...» ۱۷.

در توضيح فرمايش صاحب حاشيه گوييم: اقامه هر دليلی بر اثبات شیئی می‌بایست به نحو استقلال باشد؛ یعنی بدون اینکه دلیل بر ادله پیشین نظر داشته باشد بتواند ادعای خود را اثبات کند. از اینرو مفروض این است که دلیلی بر حجیت خبر واحد اقامه نشده است، وقتی دلیلی بر این حجیت نباشد چگونه با مراجعه به روایات صحاح و ثقات و حسان می‌توان قطع و علم و یقین به تکلیف حاصل نمود و به مرتبه اول دسترسی پیدا کرد.

خصوصاً که بیشتر توثیقات رجالین از قبیل شهادت نیست تا توثیق دو نفر از آنها جایگزین بینه بر توثیق شود، و می‌دانیم دلیل قطعی بر حجیت خبر ثقة علی الاطلاق اقامه نشده است و بنابراین حجیت آن نیز ظنی خواهد بود که بیش از مرتبه دوم دلالتی نخواهد داشت.

و در پاسخ اشكال مشترك بين شيخ اعظم و محقق خراساني [=نقد دوم] گوييم: تعبير به سنت از اخبار حاكیه اگرچه خلاف مصطلح سنت است؛ اما می‌دانیم كه لا مشاحه في الاصطلاح. صاحب هدايه و فرزندش كه شارح كلام پدر است، هر دو تصریح دارند كه مراد از سنت در كلام ایشان اخبار حاكیه است.

صاحب هدايه خود چنین می‌فرماید: «لاریب أن السنة المقطوع بها أقل قليل، وما يدل على وجوب الرجوع إلى السنة في زماننا هذا يفيد أكثر من ذلك، للقطع بوجوب رجوعنا اليوم في تفاصيل الأحكام إلى الكتب الأربعة وغيرها من الكتب المعتمدة في الجملة بإجماع الفرقة واتفاق القائل بحجية مطلق الظن والظنون الخاصة، فلا وجه للقول بالاختصار على السنة المقطوعة، وبذلك يتم التقريب المذكور» ۱۸.

و فرزندش آية الله العظمى حاج شيخ محمدباقر نجفی اصفهانی رحمته الله عليه شارح هدايه نیز در توضیح كلام پدر

۱۶. رجوع کنید به كتاب «درر الفوائد في علم الاصول»، ص ۳۹۷ (اثر آية الله مؤسس حاج شيخ عبدالكريم حائري يزدي، چاپ جامعه مدرسین).

۱۷. ر.ك: هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، ج ۳، ص ۳۷۷.

۱۸. ر.ك: هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، ج ۳، ص ۳۷۸.

چنین گوید: «إنَّما المقصود إثبات وجوب الرجوع إلى الكتاب والسنة الموجودين في أيدينا بالفعل، وهي الحاصلة في ضمن الأخبار المروية... ويمكن أن يريد بالسنة نفس الأحاديث الموجودة والمقصود إثبات وجوب الرجوع إليها من حيث الطبقية في الجملة بمعنى لزوم إستنباط الأحكام الشرعية منها... غاية الأمر المناقشة في إطلاق السنة على الأخبار المروية بمخالفته للاصطلاح وهو أمر هيّن بعد وضوح المقصود وخصوصاً مع شيوع إطلاق السنة على السنة المحكية...» ۱۹.

بنابراین تعبیر به سنّت از خبر حاکی اگرچه خلاف اصطلاح است اما با تصریح به آن که از طرف صاحب هدایه و فرزندش انجام گرفته است جایی برای اشکال وجود ندارد.

و عجب از شیخنا الاستاد محقق تبریزی رحمته الله است که هم در مجلس درس شریفش ۲۰ و هم در کتاب اصولیش ۲۱ استفاده بقاء تکلیف تا روز قیامت را در استدلال صاحب حاشیه با یک قید لعل، از مثل حدیث ثقلین می داند.

در حالی که اگر به متن هدایه مراجعه فرموده بودند، ملاحظه می کردند که صاحب هدایه دلیل خود را مستند نموده اند به: «مما اتفقت عليه الأمة» ۲۲ که ادعای اجماع بین مسلمین است نه حدیث شریف متواتر و قطعی الصدور ثقلین.

صاحب مقال در پایان گوید: پس از پاسخ هایی که به سه اشکال طرح شده توسط شیخ اعظم انصاری و محقق خراسانی رحمته الله دادیم و اشکالات را بر صاحب هدایه وارد ندانستیم؛ بنابراین دلیل عقلی صاحب هدایه بر حجّیت خبر واحد تمام است.

و در این تمامیت دلیل، فقیه علی التحقیق آیه الله سیّد محمدرضا گلپایگانی رحمته الله ۲۳ با ما همراهند. از ذات باری مسألت داریم ما را از متمسکین به ثقلین کتاب الله و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله در دو دنیا قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

۱۹. ر.ک: شرح هدایة المسترشدين، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۲۰. بنابر آنچه تقریرات صاحب این مقال از آن مجلس درس شریف حکایت می کند.

۲۱. ر.ک: دروس في مسائل علم الاصول، (چاپ دوم ۱۳۸۷ ش)، ج ۴، ص ۱۷۱.

۲۲. ر.ک: هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۳۷۳.

۲۳. ر.ک: «افاضة العوائد تعليق على درر الفوائد»، ج ۲، ص ۹۹.